

بسم الله الرحمن الرحيم

تلاش دامنه‌دار ابرقدرت‌ها جهت سرکوب و انحراف نیروهای مبارز و مؤمن نقشه این بود که همه نیروها را یا متوقف کنند و یا منحرف. نقشه این بود که هر جایی که احتمال بدهند که در مقابل اجانب یک نیرویی باشد، یا سرکوب کنند یا منحرف. این یک نقشه‌ای بود که با این نقشه رضاخان آمد روی کار و ادامه داد به جنایات خود و با این نقشه محمدرضا آمد برای تکمیل کار و خدمت به خارجی‌ها. رضاخان را آنوقت انگلیسی‌ها آوردند، چون آنوقت زور آنها بیشتر بود. آنها رضاخان را آوردند، چنانچه جنگ عمومی که پیدا شد، در رادیو دهلی انگلیسی‌ها اعلام کردند به اینکه ما رضاخان را آوردیم و به سلطنت رساندیم و چون خیانت کرد او را بردیم. و محمدرضا را متفقین روی کار آوردند به اعتراف خودش که در یک کتابی نوشت (ولو بعد او را محوش کردند) نوشت که متفقین که آمدند صلاح دیدند که من باشم، سلسله ما باشد. و این یک نقشه‌ای بود که، این یک نقشه‌ای بود که خارجی‌ها و آنهایی که نقشه‌کش هستند برای چاپیدن این ممالک اسلامی، ممالک شرق مثلها، اینها نقشه داشتند که در همه جا نیروهایی که احتمال مقاومت در مقابل اجانب در آنها می‌دادند این نیروها را یا خفه کنند و یا منحرف کنند از آن راهی که دارند. و لهذا دیدیم و شماها اکثر ایدانان نیست، بعضی از شما ایدانان هست که زمان رضاخان نقشه را به اینطور پیاده می‌کردند که روحانیت را سرکوب می‌کردند، سرکوب کردند سخت و مجالس و عظم و خطابه و مصیبت را قدغن کردند به طوری که شاید در تمام ایران یک مجلس علنی نبود، اگر بود سری. در قم من یک مجلس سراغ داشتم که سری، قبل از آنکه صبح بشود یا قبل از آفتاب تمام بود و آن هم مثل اینکه گرفته شد. برای اینکه اینها اینطور تشخیص داده بودند که روحانیت یک قوه‌ای است و این مجالس و عظم و مجالس خطابه و مجالس سیدالشهدا سلام الله علیه یک قدرتی است که ممکن است یک وقتی از این قدرت استفاده بشود و جلوی آن چپاولگری‌ها را بگیرد. آنها با اطلاع کامل از وضع خزائن زیرزمینی که این دولت‌ها، این ملت‌ها، این کشورها، کشورهای شرقی دارند و بالخصوص ایران زیاد مورد نظرشان بود و قدرتی را که احتمال می‌دادند آنوقت که بتواند یک مقاومتی بکند و دیده بودند که در طول تاریخ همین قدرت‌ها مقاومت کرده‌اند، این قدرت را سرکوب کردند با دست رضاخان و پلیس آن روز و سازمان‌های آن روز. منتها بعد نقشه عوض شد. نقشه این شد که با تبلیغات، علاوه بر فشارهایی که می‌آورند، تبلیغات

برضد آن قدرت‌هایی که ممکن است یک وقتی برخلاف آنها یک خودنمایی بکنند و نقشه اینها را بشکنند، تبلیغات را شروع کردند. و در زمان رضاشاه هم تبلیغات زیاد بود به طوری که مردم را (آنهايي که آگاه نبودند) از روحانیت تقریباً بسیارشان را برگرداندند.

در زمان این پسر که بدتر از آن پدر در یک دهانی بود، در این زمان تبلیغات زیاد شد به طوری که این تبلیغات در دانشگاه هم، جوان‌ها هم که جوان‌های خوبی بودند، تبلیغات در آنها هم اثر کرد. چه حیف که یک وقتی بود که در دانشگاه اسم یک معمم را شاید نمی‌شد ببرند، بلکه در دانشگاه بعضی از آیات قرآن را در دیوار می‌نوشتند و مسخره می‌کردند، برای اینکه آنها که منحرف می‌کردند اینها را از راه حق، نقشه‌شان این بود که مبادا یک وقت اسلام قدرت پیدا بکند در جامعه و روحانیت که خدمتگزار اسلام است آن هم قدرت پیدا بکند و جامعه را بکشد به طرف مخالفت با دستگاه‌ها و مخالفت با اجانب.

در همه قشرهایی که یک احتمالی می‌دادند که شاید مقاومتی در اینها باشد، به یک وضعی وارد می‌شدند و یا آنها را منحرف می‌کردند و یا سرکوب می‌کردند. قشر شما پهلو انان هم مستثنی نبوده، قشر ورزشکارها هم مستثنی نبوده از این، برای اینکه اینها هم یک جمعیت متدین بودند، علاقه‌مند به اسلام بودند و قدرتمند. اینها را هم به یک جوری سرگرم می‌کردند، نمی‌توانستند از اسلام منحرف‌شان کنند، گوش نمی‌دادند به حرف اینها در آن باب اما منحرف می‌کردند از مسائل اصلی. یک بساطی درست می‌کردند که سرگرم بشوند به آن بساط و از مسائل اساسی مملکت غفلت بکنند. در همه قشرها این مسائل پیش می‌آمد، مستقیماً یا سرکوبی می‌کردند، اگر نمی‌توانستند انحراف ایجاد کنند، سرکوبی می‌کردند و یا اگر سرکوبی را صلاح نمی‌دانستند یا - او را - انحراف را بهتر می‌دانستند به تبلیغات منحرف‌شان می‌کردند از آن راه و اگر این هم نبود، سرگرم‌شان می‌کردند به یک کارهای دیگر. قشر روحانی را سرکوب کرد رضاشاه و با بهانه‌های مختلف که شاید اکثر اوقات نباشد که چه بساطی بود و بعد که دانشگاه پیدا شد و دانشگاه هم یک قدرتی به نظر آنها بود که در مقابل ممکن است بایستند، شروع کردند تبلیغات انحرافی در ایجاد یک انحرافات که اذهان جوان را یا تبلیغات که زود می‌شود برگردانید او را، تبلیغات دامنه‌دار از اضل مذهب شروع کردند تا اسلام اصل و اساس را تبلیغات دامنه‌دار به خلاف کردند. و بعد هم جدا کردند روحانیت را از دانشگاه، هر کدام را مفقود کردند. آنها را هم بسیارشان منحرف کردند، البته در آنها، آنهايي بودند که بسیاری منحرف نبودند لکن نمی‌توانستند، چون قدرت در دست آنها بود و بعضی از آنها هم منحرف کردند به طوری که ایجاد دشمنی بین دانشگاه و روحانی کردند. می‌دیدند که اگر این دو بار مستمر شوند، خطرناک است. بنابراین این چند جور اینها نقشه داشتند. یکی نقشه سرکوبی که آنی را که نمی‌شود الا به سرکوبی، سرکوبش کنند، حبس ببرند، زجر بدهند، به بهانه‌های مختلف بگیرند (زمان رضاشاه بدتر بود در قضیه، گرفتار شدیم، زمان این هم بود) و آنکه را می‌شود منحرفش کرد، منحرفش کنند، آنکه نه، انحراف عقیدتی می‌تواند در او تأثیر بکند، آنها را بیابند و سرگرم‌شان کنند به یک مسائلی که سراغ همان مسائلی را که خودشان است

سرگرم کنند و به دستجات زیادی را، شماها را سرگرم کنند به همان محیطی که خودتان دارید. و جوری وضع را پیش بیاورند که شما به مسائل سیاسی کم توجه کنید یا نکنید. یک دسته‌های زیادی هم از جوان‌های ما را برای اینکه منحرفشان کنند از اساس، به مراکز فحشا کشیدند که بیشتر جوان‌های ما از این راه انحراف پیدا کردند. مراکز فحشا در همه جا و خصوصاً در شهرهای بزرگ و بالاخص در تهران مراکز زیاد برای فحشا و برای آن کارهایی که می‌دانند، درست کردند، دامن زدند، آسان کردند رسیدن به شهوات را. رادیو و تلویزیونی که باید مربی جوان‌ها باشد منحرف کننده شد، سینما و تئاتر که باید مربی جامعه باشد منحرف کننده شد. با تمام قوا کوشش کردند که این ملت را اولاً از هم جدا کنند، تکه‌تکه‌اش کنند، صنف دانشگاهی علیحده برای خودش یک مطلبی باشد، روحانی علیحده باشد، ورزشکار علیحده باشد، بازاری علیحده باشد، همه را تکه‌تکه کنند و آنقدری که می‌توانند منحرف کنند و نیروی جوانی را به باد بدهند.

تبلیغات سوء اجانب در شستشوی مغزی و از خود بیگانه ساختن ملت.

و یک راه دیگر هم قضیه تبلیغات دامن‌داری برای ترقیاتی که در غرب هست که جوان‌های ما را غریزه کنند، اعتماد به کشور خودشان را از آنها بگیرند، اینها دیگر اتکال به خودشان نداشته باشند، هر صحبتی که می‌شود صحبت از غرب پیش بیاید، خیابان‌ها را با اسم آنها اسم‌گذاری کنند، میدان‌ها را با اسم آنها اسم‌گذاری کنند، مراکز علم را با اسم آنها چه بکنند، جوری تربیت کنند این ملت را که خودش را بیازد و خودش را از دست بدهد، به جای آن یک آدم غربی بنشیند، یک آدم اسلامی شرقی که باید متکی به خودش باشد، متکی به مکتب خودش باشد این را شستشو کنند، شستشوی مغزی به اصطلاح بکنند و به جای یک آدم شرقی، یک آدم غربی درست بکنند که هر چه صحبت بکنند، از آنها گوینده‌هایشان بگویند که ما همه چیزمان را انگلیسی می‌سازد، ما اگر بخواهیم به تمدن برسیم، همه چیزمان باید انگلیسی باشد. گوینده‌ معروفسان، اینطور. الان هم ملاحظه می‌کنید که این مسأله هست تا یک کسی مریض می‌شود باید برود اروپا. طبیب نداریم ما؟ داریم طبیب، اما جوری تربیت شده‌اند اینها که حتی خود طبیب‌ها هم اتکاء به نفس‌شان از دست رفته، خود طبیب هم وقتی بروند، می‌گویند دیگر گذشته باید برود به جای دیگر، می‌رود آنجا هم اکثرأ نتیجه معلوم نیست حاصل بشود. ما را از خودمان جدا کردند. آن شجاعت انسانی که در انسان باید باشد و همه چیز را طرد کند و بگوید من هستم در مقابل همه، از او گرفته‌اند، می‌گویند من هیچ هستم و همه آنها هستند. در صورتی که این اشکال در کار نیست و آنها ترقیات مادی زیاد کردند، ما این را در آن اشکالی نداریم لکن اشکال سر این است که ما آدابمان را هم از آنها می‌خواهیم بگیریم، قوانین‌مان را هم می‌خواهیم از آنها بگیریم، آنوقت هم کته قانون اساسی را نوشتند، از بلژیک و بعضی جاهای دیگر گرفتند و نوشتند. همه چیزمان را خیال می‌کنیم آنها مقدمند، در صورتی که در تمدن مقدم نیستند بلکه بسیار عقب افتاده‌اند، آتی که جلو هستند این است که آلاتی درست کردند آدمکش. دنیا را به آتش می‌زنند اینها. اخیراً هم می‌گویند یک چیزی

درست کرده اند، یک بمبی درست کرده اند، که پنج مقابل زیادت از آنی است که در آن ۲۰۰ هزار نفر را در یک بمب کشتند. افتخارشان به این است که دنیا را متبدل کرده اند و می خواهند بکنند. یک جمعیت آدمکش و آدمخوار، اگر تمدن این است، همه عالم باید از تمدن بیزار باشند. مجرد اینکه طیاره درست کنند، ما قبول داریم خوب جهت مادیش صحیح است، اما جهت انسانیش، آن چیزی که بشر را به آرامش می کشد، آن چیزی که انسان را متمدن می کند، در غرب از آن خبری نیست. اگر باشد، در شرق است. آنکه ضامن این است که یک کشوری درست بکند که متمدن باشد، آزادیخواه به معنای حقیقی باشد، استقلال داشته باشد به معنای حقیقی، آن مکتب انسانیت است، غیر از او هیچ نیست. آنکه می تواند آزادی به مردم بدهد، آن آزادی که در غرب است یک قدری فحشاست که هر جور دلشان می خواهد عمل کند در شهورات، هیچ قیدوبندی نباشد، آزادند هر طوری دلشان می خواهد در فحشا غوطه ور شوند. یک مقدارش هم کلاه سر ما گذاشتن است که ما آزادی می دهیم. در زمان رژیم سابق می گفتند که آزادی زیاد دادند. کارتر می گفت که زیاد آزادی دادند به این ملت، این فریادی که از مردم بلند می شود، برای اینکه آزادی زیاد است!! این حبس و این زجر و این بساطی که در ایران بود و یک حبس بود مملکت ما که ۲۵ میلیون جمعیت توی حبس بودند، نه یک مطبوعات ما آزاد بود، یک کلمه نمی توانستند بنویسند، نه رادیو آزاد بود، یک کلمه نمی توانستند خلاف بگویند، همه آن دیکته بود و از طرف سازمان امنیت درست می کردند و دست اینها و از طرف بالاترها هم درست می کردند و دست آنها هم می دادند. یک وکیل را ملت تعیین نکرده، اینکه حالا فلان جمعیت می گویند که نخیر ما آزادی داشتیم و وکیل خودمان است، برای اینکه می خواهند این را از آن چیزی که دادگاهها دارند مطالعه می کنند، می خواهند نجات بدهند نه این است که وکیل را خودشان تعیین کردند، خودی در کار نبود که تعیین کند. آزادی به این معنا که مردم در انتخابشان آزاد باشند، در اقوالشان آزاد باشند، مطالبی که دارند بتوانند بگویند، هیچ اصلاً نبود.

جدیت در تحقق محتوای اسلام در داخل و خارج

آنی که آزادی به مردم می دهد، آزادی در حدودی که فحشا نباشد، آنی که مخالف با شخصیت انسانی است، نباشد، این را مکتبهای توحیدی می دهند که در رأس آنها اسلام است. گرایش باید پیدا کرد به این مکتب. اگر بخواهید سعادتمند بشوید، جدیت کنید که این مکتب تحقق پیدا کند در خارج. حالا یک اسمی هست، در عین حالی که اسمی هست، از همه آن رسمی ها بهتر است؛ همین حالایش هم از همه آنها بهتر است، دلیلش این است که ما اشخاص مختلف که آن روز نمی توانستیم در یک مجمعی در یک مجلسی با هم مجتمع بشویم، اگر شما می آمدید اینجا وقتی بیرون می رفتید باید بنویسد حبس، الان آزاد نشسته اید، قلم ها هم آزاد است. حتی آنهایی که برخلاف نهضت هم هستند، به آنها حرفی نمی زنند، دارند می نویسند و می گویند و مزخرفات خودشان را می گویند. الان هم که باز ما یک اسمی از جمهوری اسلامی داریم و باز محتوایش به آنطوری که دلخواه است تحقق پیدا نکرده است، باز نه

قانون اساسی جمهوری اسلامی درست شده است و نه رئیس جمهوری ما داریم و نه مجلس شورای ملی داریم و یک دولت انتقالی است، معذک خدمت همین دولت انتقالی در همین پنج ماه از خدمت‌هایی که آنها کرده‌اند (بگویم که خدمتی نکرده بودند) خدمت‌هایی که اینها کرده‌اند ارزشمند است، منتها قلم‌های مسموم است که می‌گویند چه شد، چه شد.

چه می‌خواهید بشود آقا؟ یک قدرت بزرگی که همه چیز شما را به باد داده بود این نهضت برد از بین. اگر هیچ چیز نشود الا این، بس است دیگر، باقی‌اش را خودتان درست کنید. اگر ما هیچ نداشتیم الا اینکه دست مفتخوارها را از نفت قطع کردیم، نفت مال خودتان است الان، دست جنایتکارها از خزینة دولت قطع شد، اینها همه نفت را، آنقدرش را که به آنها می‌دادند عوض هم به خودشان می‌دادند، پایگاه درست می‌کردند برایشان، آنقدری هم که توجیب این ملت باید بساید، خود اینها می‌خوردند. به صورت حساب‌هایشان برسید، هر فردشان از این نفت می‌بردند، برسید به حساب‌هایشان و می‌رسند به حساب‌هایشان. همین چهار، پنج ماهی که این دولت انتقالی هست، باز یک دولت مستقر ما نداریم، همین چهار، پنج ماهی که یک بویی از جمهوریت اسلامی هست و باز آنقدری که باید بشود، نشده است و طولانی است باز راهمان، همین قدرش هم نمی‌شود مقایسه کرد حتی با مملکت‌های دیگر این چیزی که الان هست، این کارهایی که الان شده، مقایسه با آنها نمی‌شود کرد. ممالک دیگر الان تحت سیطره همین ابر قدرت‌ها هستند و اینجا سیطره آنها را شکست در هم این نهضت و از بین برد. باز گرفتار آنهایی هستند که می‌کشند و می‌برند و می‌زنند و همین امروز یک آقایی که آمده بود گفت که من و بچه‌هایم و بچه‌های شیرخوارم و زنم و همه را در حبس برده‌اند از یک مملکت دیگر آمده بودند. این حرف‌ها نیست الان، الان آن که می‌ترسد، جنایتکاران هستند که می‌ترسند. مردم عادی دیگر چه ترسی دارند؟ برای اینکه بنای بر ظلم نیست، بنای بر این نیست که مردم را غارت کنند. در لاین پنج ماه اگر یکی پیدا شد که بگوید دولت اینجا به ما ظلم کرد، ما را غارت کرد، پیدا نمی‌شود همچو چیزی. بلکه صاحب قلم‌هایی که می‌خواهند انتقاد بکنند، انتقاد می‌کنند منتها انتقادشان راه‌های دیگر است. آنها که نمی‌گویند دزدی کردند، آنها هم چیزهای دیگر می‌گویند. همین دست دزدی از خزاین یک مملکت کوتاه‌شدن، اسباب این می‌شود که انشاء الله بعد از یک چندی اقتصاد ما اقتصاد صحیحی بشود، انتساب به سایر ممالک را احتیاج نداشته باشیم. یک مملکتی خودش خودکفا بشود، خودش بتواند ارزاق خودش را اداره بکند. این خانه خراب‌ها به اسم اصلاحات ارضی بکلی از بین بردند. زراعت‌ها را، بکلی کشاورزی را از بین بردند و یک بازاری درست کردند برای خارجی‌ها. برادرها! به اسلام روی بیاورید، همه توجه به اسلام بکنید. از تفرقه دست بردارید. توجه کنید وحدت کلمه، اینی که رمز پیروزی شما شد، اسلام و وحدت کلمه، این دوتا مطلب را نگهش دارید محکم. خداوند انشاء الله شما پهلوان‌ها را پهلوان‌تر کند و ما معممین را هم معمم‌تر کند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته